

«وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ».

و بر ادب آموختنت همت گماشتم.

عبارت «أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ» اصطلاحی است که لغویون عرب آن را به تصمیم قاطع برای انجام دادن کار معنا می کنند.^۲ امام علیه السلام می فرماید: «من پس از آنکه خود را در مقابل تو مسئول دیدم، عزم خود را جزم کردم که تو را تربیت کنم».

این سخن، باری است که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به عنوان یک مسئولیت، بر دوش تمام پدران مشفق در تمام طول تاریخ می نهد. گویا از منظر امام علیه السلام اولین مسئولیتی که بر دوش والدین است، چیزی جز تربیت فرزندانیشان نیست. اگر پدر یا مادری به آینده فرزند خویش دلسوز و مشفق است، باید آستین همت بالا بزند و تربیت او را در صدر تمام کارهای خود قرار دهد.

* * *

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۱۱۰۱، ابیات ۳۱۷۴ و ۳۱۷۷.

۲. «أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ يَتَعَدَّى بِنَفْسِهِ وَ بِالْحَرْفِ عَزَمْتُ عَلَيْهِ». أحمد بن محمد فيومي، مصباح المنير، ج ۲، ص ۱۰۹.

«أَنَّ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمْرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ
وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ».

چنان دیدم که این عنایت در عنفوان جوانی‌ات به کار رود و در بهار
زندگانی که نیتی پاک داری و نهادی بی‌آک.

امام علیه السلام در اینجا به شیوه ظریفی اجزای یک مجموعه تربیتی را
بازگو می‌فرماید و اشاره می‌کند که تربیت فرزند به زمان ویژه‌ای نیاز
دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام مخاطب خویش، یعنی امام حسن مجتبی علیه السلام، را
«مُقْبِلُ الْعُمْرِ» می‌خواند؛ یعنی کسی که تازه در مسیر زندگی افتاده و در
حال حرکت به سوی قله‌های بعدی حیات خویش است. این موضع نیز
از همان مواضعی است که مشخص می‌کند روی سخن امام علیه السلام با تمام
پدران جامعه بشری است تا بدانند که چگونه با فرزندان خود برخورد
کنند؛ زیرا روشن است که امام حسن علیه السلام در زمان نگارش نامه، در اوان
عمر نیست و نیمه بیشتر عمر ایشان به پایان رسیده است. امام علیه السلام در
ادامه، تعبیر دیگری نیز بر عبارت قبل خود می‌افزاید و مخاطب خویش را
«مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ» می‌نامد، یعنی کسی که در حال واردشدن به چرخه روزگار
است.^۱

معنای
ترکیب‌های
«مُقْبِلُ الْعُمْرِ» و
«مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ»

درواقع، امیرالمؤمنین علیه السلام درصدد تعیین زمان مناسب برای تعلیم و

۱. «رجل مقبل من الشباب: لم ير فيه أثر من الكبر بعد» (خلیل بن أحمد فراهیدی،
العین، ج ۵، ص ۱۶۹). واژه «مقبل» از ریشه اقبال مشتق می‌شود. در لغت عرب گاه
ترکیباتی بر اوزان اسم مفعول می‌آیند، اما معنای اسم فاعل دارند؛ البته این واژگان
از شواذ و نادرات به‌شمار می‌روند و تعدادشان نیز زیاد نیست. یکی از این عبارات
همان است که در بیان شکل خاصی از زنا به‌کار می‌رود؛ یعنی «زنای مُحْصَن»
و «زنای مُحْصَنَه». این مفهوم، معنای فاعلی دارد؛ اما در وزن اسم مفعول ظاهر
می‌شود. یکی از این واژگان نیز «مقتبل» است که گرچه بر وزن اسم مفعول آمده،
معنای فاعلی دارد.

تربیت است. از منظر ایشان، تربیت زمانی مؤثر خواهد بود که فرزند «مُقْبِلُ الْعُمُرِ» باشد، نه «مُدْبِرُ الْعُمُرِ»؛ زیرا هنگامی که سال‌های ابتدایی عمر می‌گذرد، فرصت تفهیم مسائل از دست می‌رود و شکل دادن به نهال حیات فرزند بسیار دشوار می‌شود. اینکه هر پدر مسئولیت خویش را در تربیت فرزند دریابد و بداند که چه بار سنگینی بر دوش دارد، خوب است؛ اما این فقط بخشی از مسئولیت او را تشکیل می‌دهد. به دنبال این احساس وظیفه، باید زمان را نیز از دست ندهد و تربیت را هنگامی آغاز کند که فرزند در ابتدای عمر باشد، نه در دوره جوانی و ایام پس از آن.

دلیل این تعجیل و فرصت‌شناسی نیز روشن است؛ زیرا روح کودک یا نوجوان، از پاکی و خلوصی برخوردار است که در ایام پس از آن، از روشنی و شفافیت آن کاسته می‌شود. لذا امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید: «ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ».

این واقعیتی است که درون هر کودک یا نوجوان مملوّ از نیت پاک و افکار سلیم است و نفس او صاف و خالص و بی‌غش. اگر بتوان در درون کودک نفوذ کرد، به روشنی فهمیده می‌شود که هیچ فکر پلید و خواست باطلی در قلب او نیست. از این روست که عامّه مردم در توصیف کودکان، آن‌ها را طفل معصوم می‌خوانند. کودک واقعاً در مقابل بسیاری از خطاها معصوم است و نقشه‌های شوم شیطانی و افکار پلید و ظلمانی در جان او رخنه نکرده است. از همین روست که این دوران، زمان طلایی تربیت خوانده می‌شود و امام علیه السلام آن را مغتنم می‌شمارد و تعلّم را در آن زمان مفید و اثرگذار می‌داند. در واقع، این نیت سلیم و فطرت پاکیزه، محمل مناسبی فراهم می‌آورد که باید آن را برای پاشیدن بذره‌های توحید و غرس نهال‌های معرفت غنیمت دانست، و گرنه دیگران با تیزهوشی و زمان‌سنجی پای در این وادی می‌گذارند

اشاره دوباره به
زمان مناسب
تعلیم

علت تأثیر
تربیت در
نوجوانی

و بهره خویش را برمی دارند.

در زمان امام صادق علیه السلام یکی از خطرناک‌ترین فرقه‌های انحرافی که در سایه حکومت امویان پا گرفت، گروه «مُرَجئه» بود. این گروه، منطق خاصی داشتند که بر مبنای آن چنین تبلیغ می‌کردند: «زَكَّ قَلْبُكَ»؛ یعنی قلبت را پاک کن، باقی مسائل چندان اهمیت ندارد! اگر به وظایف شرعی خود عمل نکردی یا در ادای تکالیف خود سستی هم نشان دادی مهم نیست، مهم این است که دل پاک و قلب صافی داشته باشی. تقیدداشتن یا نداشتن به نماز یا اجتناب کردن یا نکردن از شراب، یکسان است؛ زیرا خدا به دل تو نظر می‌اندازد و بر مبنای طهارتِ دل با تو معامله می‌کند:

ظهور فرقه
«مُرَجئه» و
منطق خطرناک
ایشان

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
نا امیدم مکن از سابقه لطف ازل
تو چه دانی که پس پرده که خوبست و که زشت^۱

هر فرد، روزی که با خدای خود روبه‌رو می‌شود، مسائل اعمال خویش است و اعمال دیگران را به پای او نمی‌نویسند، پس قلب خود را پاکیزه کن و از اعتراض به این و آن دست بردار.

منطق این گروه بر اعمال زشت و ناپسند امویان پرده می‌کشید و غضب حکومت و برپایی سلطنت را توجیه می‌کرد؛ زیرا گروه مرَجئه عقیده داشتند که: «ما شایسته آن نیستیم که در باب عمل دیگران قضاوت کنیم. چه بسا امویان در درون، دل‌های پاکی دارند و با نیت صادقانه بر مسلمانان حکومت می‌کنند و در پس پرده اعمال نیکی برای خویش ذخیره کرده‌اند!» با همین منطق می‌توان شعر حافظ را، که به

۱. حافظ شیرازی، دیوان حافظ شیرازی، غزل ۸۰، ص ۷۳.

قصد دیگری سروده شده است و معنایی دیگر دارد، مصادره و از آن بهره‌برداری کرد:

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست
نان حلال شیخ ز آب حرام ما^۱

این تعبیر بسیار فریبنده و جذاب، اذهان را به خود مشغول و دستگامی برای توجیه امویان و محملی برای رشد این گروه بنا کرده بود. عمده تلاش این گروه نیز بر روی جوانان و نوجوانان متمرکز شده بود و تأثیر افکار ایشان بر این طبقه از اجتماع بیشتر به چشم می‌خورد. به همین دلیل امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از دوستان خویش که قصد تبلیغ دین را داشت، فرمود:

«عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»^۲.

جوانان را دریاب؛ زیرا که آنان سریع‌تر به هر خیری روی می‌آورند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در اینجا، نقطه اوج و مؤثرترین زمان برای تربیت را مطرح می‌فرماید. به عقیده ایشان، قطعاً زمانی که شخص از نیت سلیم و نفس صافی برخوردار است، دوران انتقال کودکی به نوجوانی و نوجوانی به جوانی است.

۱. همان، غزل ۱۱، ص ۲۳.

۲. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۲۸.